Vol. 13 | No. 3446 | Tue. Oct 27. 2026 | سه‌شنبه ۵ آبان ۱۴۰۵ | ۱۶ جمادی‌الاول ۱۴۴۸ | سال سیزدهم | شماره ۳۴۴۶ | ۸ صفحه | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

WWW.TAADOLNEWSPAPER.IR

تعادل

نیاز اقتصاد ایران

دلار	یورو	تمام‌سکه	شاخص بورس
--	--	--	--

افزایش کالابرگ به یک‌میلیون‌وپانصدهزار تومان

حمایت تازه در برابر تورم خوراکی‌ها

صفحه ۲

بلندمرتبه‌سازی در تهران زیر ذره‌بین

پایتخت همچنان جای ساخت‌وساز دارد؟

صفحه ۵

یادداشت-۱

نشست تهران، نشانه‌ای از تغییر معادلات منطقه

حسن هانی‌زاده

نشست چهارجانبه ایران، پاکستان، ترکیه و عربستان سعودی در تهران را می‌توان نشانه‌ای از تحولی تازه در معادلات منطقه و روند جنگ تحمیلی امریکا و اسراییل علیه ایران دانست. حضور مقام‌های ارشد این کشورها، از جمله شاهزاده خالد بن سلمان، وزیر دفاع عربستان، فیلدمارشال عاصم، فرمانده ارتش پاکستان و ابراهیم کالین، رییس سازمان اطلاعات ترکیه و گفت‌وگوی آنان با مقام‌های ایران، از اهمیت این نشست حکایت دارد. چنین حضوری نشان می‌دهد که کشورهای منطقه در پی ارزیابی دقیق‌تر شرایط و بررسی راه‌هایی برای جلوگیری از گسترش بحران هستند. این نشست در مقطعی برگزار می‌شود که منطقه با مجموعه‌ای از بحران‌های امنیتی و اقتصادی روبه‌رو است. تحولات یمن، وضعیت ناپایدار باب‌المندب و تنگه هرمز و نگرانی از اختلال در مسیرهای انتقال انرژی، پیامدهایی فراتر از مرزهای منطقه دارد. بازارهای جهانی انرژی به شدت به امنیت این گذرگاه‌ها وابسته‌اند و تداوم تنش می‌تواند هزینه‌های اقتصادی سنگینی به کشورهای مختلف تحمیل کند. در چنین شرایطی، هر ابتکار سیاسی که بتواند از تشدید درگیری جلوگیری کند، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. با وجود تهدیدهای لفظی دونالد ترامپ، به‌نظر می‌رسد بخشی از نخبگان سیاسی و اقتصادی امریکا به پیامدهای ادامه جنگ توجه کرده‌اند. تداوم تقابل با ایران می‌تواند بازارهای جهانی را با رکودی بی‌سابقه روبه‌رو سازد، قیمت نفت را به شدت افزایش دهد و بر جایگاه دلار و اقتصاد امریکا و اروپا اثر منفی بگذارد. از این منظر، ادامه جنگ تنها یک مساله نظامی نیست، بلکه می‌تواند بحرانی اقتصادی در سطح جهانی ایجاد کند. این واقعیت، انگیزه‌ای برای حرکت به سوی راه‌حل سیاسی و مهار تنش‌ها فراهم می‌آورد. در این میان، کشورهای منطقه نیز هزینه‌های ناامنی را به‌روشنی احساس کرده‌اند. عربستان، امارات، بحرین و کویت در ماه‌های گذشته با آسیب‌ها و تهدیدهای جدی روبه‌رو بوده‌اند و می‌دانند که گسترش جنگ می‌تواند زیرساخت‌ها و منافع اقتصادی آنان را بیش از پیش در معرض خطر قرار دهد. به همین دلیل، این کشورها به این جمع‌بندی نزدیک شده‌اند که حضور نظامی امریکا در منطقه لزوما امنیت پایدار ایجاد نمی‌کند و ممکن است خود به عاملی برای افزایش هزینه‌ها و تشدید بحران تبدیل شود. یکی از پیام‌های مهم نشست تهران، حرکت تدریجی به سوی بومی‌سازی امنیت منطقه است. کشورهای منطقه بیش از گذشته به این واقعیت توجه می‌کنند که امنیت پایدار باید بر گفت‌وگو، همکاری و مشارکت بازیگران منطقه‌ای استوار باشد. ایران در این چارچوب، به‌دلیل موقعیت جغرافیایی و نقش اثرگذار خود، نمی‌تواند از معادلات امنیتی منطقه کنار گذاشته شود. هر سازوکاری که بدون حضور ایران شکل بگیرد، با محدودیت‌های جدی روبه‌رو خواهد شد و نمی‌تواند به ثباتی فراگیر و بادوام برسد.

نشست چهارجانبه تهران از این جهت اهمیت دارد که کشورهای حاضر می‌توانند درباره نگرانی‌های مشترک گفت‌وگو کنند و راه‌هایی برای کاهش تنش بیابند. گفت‌وگوهای امنیتی، اگر با اراده سیاسی و پیگیری مستمر همراه باشد، می‌تواند به ایجاد تفاهم‌هایی درباره امنیت گذرگاه‌های آبی، جلوگیری از گسترش درگیری و کاهش تهدید علیه زیرساخت‌های حیاتی کمک کند. این رایزنی‌ها همچنین می‌تواند زمینه‌ای برای آغاز ابتکارهای منطقه‌ای گسترده‌تر باشد؛ ابتکارهایی که به‌جای اتکا به مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای، بر مسوولیت‌پذیری کشورهای منطقه تکیه دارند. البته شکل‌گیری چنین نظمی به گفت‌وگوهای مقطعی محدود نمی‌شود. کشورها باید اختلاف‌های خود را از مسیر مذاکره پیگیری کنند و از اقدام‌هایی که به بی‌اعتمادی و تشدید بحران می‌انجامد، بپرهیزند. ایران نیز می‌تواند با تاکید بر اصولی چون احترام متقابل، حفظ حاکمیت کشورها و پرهیز از مداخله، در شکل‌گیری چارچوبی مشترک برای امنیت منطقه نقش‌آفرینی کند. هدف باید ایجاد شرایطی باشد که هیچ کشوری احساس نکند برای حفظ امنیت خود ناگزیر از همراهی با جنگ یا پذیرش حضور نظامی گسترده قدرت‌های خارجی است. تغییر محاسبات منطقه‌ای را باید در پرتو مقاومت هشت‌ماهه ایران، تاب‌آوری مردم و توان دفاعی کشور نیز بررسی کرد. پاسخ نیروهای مسلح ایران و آمادگی دفاعی کشور، به طرف‌های مقابل نشان داد که هر گونه اقدام نظامی با هزینه‌های سنگین و پیامدهای پیش‌بینی‌ناپذیر همراه خواهد بود. تهدید زیرساخت‌های حیاتی و مسیرهای ارتباطی منطقه نیز یادآور این نکته بود که امنیت در خلیج‌فارس و پیرامون آن به‌هم‌پیوسته است و ناامنی در یک نقطه می‌تواند منافع همه کشورهای منطقه را تحت تاثیر قرار دهد. بنابراین، حضور مقام‌های ارشد عربستان، پاکستان و ترکیه در تهران را می‌توان فرصتی مهم برای ایران دانست؛ فرصتی که در پیوند با توان دفاعی و ظرفیت دیپلماسی کشور به دست آمده است. اگر این نشست به توافق‌های عملی و پیگیری‌های مستمر منجر شود، می‌تواند راه را برای کاهش تنش، تقویت امنیت منطقه‌ای و گسترش همکاری‌ها باز کند. دورنمای پیش‌رو برای ایران می‌تواند در حوزه‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی و ارتباطی دستاوردهایی به همراه داشته باشد؛ به شرط آنکه فرصت کنونی به گفت‌وگویی پایدار و سازوکاری واقعی برای همکاری منطقه‌ای تبدیل شود.

مقام‌های ارشد امنیتی پاکستان، عربستان سعودی و ترکیه در تهران

نشست امنیت

دیدار مشترک مقام‌های ارشد امنیتی و دفاعی پاکستان، عربستان سعودی و ترکیه با دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران در تهران، در شرایطی برگزار می‌شود که منطقه همزمان با دو روند متفاوت روبروست: از یک سو، شکل‌گیری ترتیبات دفاعی جدید میان سه قدرت منطقه‌ای و از سوی دیگر، افزایش تلاش‌های دیپلماتیک برای جلوگیری از گسترش درگیری و بازگرداندن ایران و امریکا به مسیر مذاکره. اهمیت این دیدار زمانی بیشتر می‌شود که بدانیم سه کشور حاضر در تهران، کمتر از سه ماه پیش پیمان دفاع مشترک مکه را امضا کرده‌اند؛ توافقی که بر اساس آن، حمله مسلحانه به هر یک از اعضا، حمله به هر سه کشور تلقی می‌شود. این همزمانی، پرسش‌هایی را درباره ماهیت روابط ایران با کشورهای امضاکننده پیمان مکه، آینده ترتیبات امنیتی غرب آسیا و نقش میانجی‌گری منطقه‌ای در اختلافات تهران و واشنگتن مطرح می‌کند. با این حال، صرف برگزاری این نشست به معنای شکل‌گیری توافق امنیتی جدید یا حل اختلافات نیست؛ اهمیت آن بیش از هر چیز در فراهم شدن امکان گفت‌وگوی مستقیم میان بازیگرانی است که منافع امنیتی مشترک و در عین حال، نگرانی‌ها و اختلافات متفاوتی دارند.

پیمان دفاعی مکه توافقی برای بازدارندگی مشترک

پیمان دفاع مشترک مکه در هفتم اوت ۲۰۲۶، برابر با ۱۶ مرداد ۱۴۰۵، در جریان نشست سران عربستان سعودی، پاکستان و ترکیه در مکه امضا شد. محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان، رجب طیب اردوغان، رییس جمهور ترکیه و شهباز شریف، نخست‌وزیر پاکستان، این توافق را امضا کردند. براساس بیانیه رسمی سه کشور، هدف پیمان، تقویت بازدارندگی جمعی و گسترش همکاری‌های دفاعی برای افزایش امنیت و ثبات منطقه‌ای اعلام شده است. مهم‌ترین بند آن نیز حمله مسلحانه به هر یک از سه کشور را حمله به هر سه عضو تلقی می‌کند. این توافق را باید در چارچوب تلاش سه کشور برای تقویت همکاری‌های دفاعی و پاسخگویی به ناامنی‌های امنیتی منطقه تحلیل کرد. عربستان از مدت‌ها پیش به دنبال تقویت توان دفاعی و کاهش آسیب‌پذیری زیرساخت‌های حیاتی خود بوده است. پاکستان از روابط دفاعی و امنیتی دیرینه با ریاض برخوردار است و ترکیه نیز با توسعه همکاری‌های نظامی، صنایع دفاعی و روابط راهبردی با کشورهای منطقه، جایگاه فعال‌تری در معادلات امنیتی غرب آسیا دنبال می‌کند. پیمان مکه بر همکاری‌های دفاعی میان این سه کشور چارچوب رسمی‌تری ایجاد می‌کند، اما نباید آن را بدون بررسی مفاد و مواضع اعضا، معادل تشکیل نسخه‌ای منطقه‌ای ناتو دانست. اجرای تعهدات دفاعی، نوع کمک نظامی، سازوکار تصمیم‌گیری و نحوه واکنش به بحران‌های مختلف، همگی بر اساس شرایط و تصمیم‌های سیاسی اعضا تعیین خواهند شد. ترکیه نیز تأکید کرده است که این توافق علیه کشور مشخصی، از جمله ایران، طراحی نشده و ماهیت آن دفاعی است. از همین رو، حضور مقام‌های عربستان، پاکستان و ترکیه در تهران را نمی‌توان صرفاً از دریچه رقابت‌های نظامی تحلیل کرد. پیمان دفاعی مکه از یک طرف نشان‌دهنده تلاش برای افزایش توان بازدارندگی سه کشور است و دیدار با مقام‌های ایرانی از طرف دیگر، بیانگر آن است که این همکاری دفاعی لزوما مانع گفت‌وگو با تهران نیست. در واقع، هر سه کشور ممکن است هم‌زمان به دنبال تقویت توان دفاعی و جلوگیری از گسترش جنگی باشند که پیامدهای آن از مرزهای یک کشور فراتر می‌رود.

اختلاف ایران و امریکا از پرونده هسته‌ای تا امنیت منطقه‌ای

اختلاف تهران و واشنگتن سابقه‌ای چندده‌ای دارد، اما در سال‌های اخیر، پرونده هسته‌ای، تحریم‌های اقتصادی، حضور نظامی امریکا در منطقه و مناقشه بر سر ترتیبات امنیتی غرب آسیا، مهم‌ترین محورهای این تقابل بوده‌اند. توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵، موسوم به برجام، قرار بود در ازای محدودیت‌هایی بر برنامه هسته‌ای ایران، بخشی از تحریم‌ها را کاهش دهد. خروج امریکا از توافق در سال ۲۰۱۸ و بازگشت تحریم‌ها، مسیر روابط دو کشور را دوباره به سمت تشدید تنش سوق داد. پس از آن، تلاش‌های دیپلماتیک برای احیای توافق در مقاطع مختلف ادامه یافت، اما اختلاف بر سر تعهدات هسته‌ای، دامنه رفع تحریم‌ها و تضمین‌های مورد مطالبه ایران مانع دستیابی به توافقی پایدار شد. در سال ۲۰۲۵ نیز عمان میزبان چند دور گفت‌وگوی غیرمستقیم ایران و امریکا بود. این مذاکرات نشان داد که حتی در شرایط بی‌اعتمادی شدید، کانال‌های دیپلماتیک می‌توانند برای انتقال مواضع و بررسی امکان توافق حفظ شوند. با این حال، استمرار اختلافات بنیادی به این معنا بود که وجود کانال مذاکره لزوماً به نتیجه نهایی منتهی نمی‌شود. در تحولات سال ۲۰۲۶، دامنه بحران از پرونده هسته‌ای فراتر رفته و به امنیت خلیج‌فارس، وضعیت تنگه هرمز، زیرساخت‌های انرژی و خطر از سرگیری درگیری نظامی پیوند خورده است. در چنین وضعیتی، هر گونه رویارویی تازه میان ایران و امریکا می‌تواند پیامدهایی برای کشورهای عربی خلیج فارس، مسیرهای انتقال انرژی و تجارت بین‌المللی داشته باشد. از این منظر، جلوگیری از تشدید تنش صرفاً دغدغه ایران نیست؛ کشورهای همسایه نیز با توجه به وابستگی اقتصادی و امنیتی خود به ثبات منطقه، انگیزه‌هایی جدی برای میانجی‌گری دارند. در ماه‌های اخیر، پاکستان و قطر نیز در تلاش برای کاهش تنش میان تهران و واشنگتن نقش فعال‌تری بر عهده گرفته‌اند. این تلاش‌ها به ایجاد چارچوب‌هایی برای گفت‌وگو درباره پرونده هسته‌ای، تحریم‌ها و مسائل امنیتی منجر شده، هرچند توافق‌های موقت و ابتکارهای میانجی‌گرانه با موانع جدی روبرو بوده‌اند. در چنین شرایطی، سفر همزمان مقام‌های ارشد پاکستان، عربستان و ترکیه به تهران می‌تواند بخشی از تلاش گسترده‌تر برای جلوگیری از فروپاشی مسیر دیپلماسی باشد؛ به‌ویژه آنکه پاکستان هم در روابط دفاعی با عربستان جایگاه مهمی دارد و هم در کانال‌های ارتباطی با ایران و امریکا نقش‌آفرینی می‌کند.

چرا دیدار تهران اهمیت دارد؟

بر اساس توضیحاتی که مقام‌های ایران درباره این نشست ارایه کرده‌اند، ایده دیدار مشترک پس از سفر عاصم منیر، فرمانده ارتش پاکستان، به تهران مطرح شد. هدف اعلام‌شده، تبریک به محسن رضایی برای پذیرش مسوولیت دبیری شورای عالی امنیت ملی و گفت‌وگو درباره امنیت منطقه‌ای بود. اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت امور خارجه ایران، نیز بر اهمیت ایجاد سازوکارهای امنیت منطقه‌ای بر مبنای منافع کشورهای منطقه تأکید کرده است. این موضع در امتداد دیدگاهی قرار می‌گیرد که تهران سال‌هاست بر آن تأکید دارد: امنیت پایدار غرب آسیا باید با مشارکت کشورهای منطقه شکل بگیرد و نمی‌توان آن را صرفاً به حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای وابسته کرد. از منظر عربستان، این نشست فرصتی برای بررسی راه‌های جلوگیری از گسترش بحران به حوزه خلیج فارس و حفاظت از امنیت ملی و اقتصادی این کشور است. برای پاکستان، کاهش تنش می‌تواند از سرایت بحران به پیرامون جغرافیایی و روابط خارجی آن جلوگیری کند. ترکیه نیز با توجه به جایگاه منطقه‌ای و روابط خود با طیف متنوعی از بازیگران، انگیزه دارد در شکل‌دهی به ترتیبات جدید امنیتی نقش داشته باشد. البته هنوز نمی‌توان گفت این نشست به توافق مشخصی درباره حملات احتمالی آینده، پرونده هسته‌ای یا روابط ایران و امریکا منجر شده است. تا زمانی که جزییات توافق یا بیانیه مشترک روشنی منتشر نشود، هر گونه نتیجه‌گیری قطعی درباره دستاوردهای آن زودهنگام خواهد بود. دیدار مقام‌های پاکستان، عربستان و ترکیه با مسوولان ایرانی را باید نشانه‌ای از افزایش اهمیت دیپلماسی منطقه‌ای در شرایط بحرانی دانست، نه تضمینی برای پایان اختلافات. پیمان دفاعی مکه نشان‌دهنده تلاش سه کشور برای تقویت بازدارندگی مشترک است؛ حضور آنها در تهران نیز نشان می‌دهد که ترتیبات دفاعی و دیپلماسی الزاماً دو مسیر متناقض نیستند. آزمون اصلی این ابتکار آن خواهد بود که آیا کشورهای منطقه می‌توانند با وجود اختلاف منافع، بر سر حداقلی از قواعد مشترک برای جلوگیری از جنگ و حفظ امنیت منطقه به توافق برسند یا خیر.

یادداشت-۲

گاز ایران؛ از وفور منابع تا قدرت ژئواکونومیک

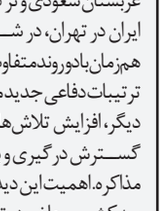

بهمن اکبری

در آستانه هشتمین اجلاس سران مجمع کشورهای صادرکننده گاز در مسکو که رییس جمهور ایران روز دوشنبه برای حضور در آن راهی شده است، پرسش راهبردی ایران این است که چگونه می‌توان ذخایر عظیم گازی را به قدرت اقتصادی و نفوذ منطقه‌ای تبدیل کرد؛ هدفی که بیش از بیانیه‌های دیپلماتیک، به اصلاح حکمرانی انرژی، عرضه پایدار و دسترسی موثر به بازار وابسته است. ایران در معادلات جهانی گاز با یک تناقض راهبردی روبه‌رو است: کشوری با ذخایر عظیم و موقعیت جغرافیایی ممتاز، اما با محدودیت‌هایی که مانع تبدیل این ظرفیت به «قدرت اقتصادی متناسب» شده است. این تناقض را نمی‌توان تنها به تحریم‌ها، کمبود سرمایه یا ناترازی فصلی فروکاست. مساله اصلی، شکاف میان «برخورداری از منابع» و «توان تبدیل آنها به مزیت رقابتی پایدار» است؛ شکافی که آینده جایگاه ایران در نظم انرژی منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ذخایر بزرگ، قدرت محدود: براساس گزارش‌های موسسه انرژی و مجمع کشورهای صادرکننده گاز، ایران در شمار دارندگان بزرگ‌ترین ذخایر اثبات‌شده گاز طبیعی جهان قرار دارد. با این حال، رتبه منابع به‌تنهایی تعیین‌کننده جایگاه کشورها در بازار جهانی نیست. آنچه قدرت واقعی می‌سازد، ترکیبی است از ظرفیت تولید، هزینه تمام‌شده، زیرساخت انتقال، فناوری، دسترسی به مشتریان و قابلیت اجرای تعهدات تجاری. تفاوت میان این دو سطح را می‌توان در یک گزاره خلاصه کرد: ذخایر، ظرفیت بالقوه قدرتند؛ اما «بازار»، «زیرساخت» و «حکمرانی» است که می‌تواند آن ظرفیت‌ها را به قدرت بالفعل تبدیل می‌کنند. روسیه با شبکه گسترده خطوط لوله و ظرفیت‌های صادراتی خود، قطر با توسعه زیرساخت‌های مایع‌سازی و تجارت جهانی ال‌ان‌جی، و امریکا با اتکا به تولید رقابتی و انعطاف‌پذیری صادرات ال‌ان‌جی، مسیرهای متفاوتی را برای تبدیل گاز به قدرت اقتصادی پیموده‌اند. این تجربه‌ها قابل نسخه‌برداری کامل نیست، اما یک درس مشترک دارد: مزیت منابع زمانی پایدار می‌شود که با سرمایه‌گذاری، فناوری، زیرساخت و دسترسی موثر به بازار همراه باشد. ناترازی داخلی؛ مساله‌ای فراتر از مصرف: یکی از مهم‌ترین محدودیت‌های قدرت گازی ایران، ناترازی میان عرضه و تقاضای داخلی است. رشد مصرف، بهره‌وری پایین در بخش‌هایی از اقتصاد، اتلاف انرژی و دشواری توسعه متناسب ظرفیت تولید، به‌ویژه در فصل سرد، بر قابلیت عرضه پایدار اثر می‌گذارند. این وضعیت تنها مساله‌ای فنی یا اقتصادی نیست؛ پیامد ژئواکونومیک نیز دارد. کشوری که نمی‌تواند در تمام شرایط به تعهدات عرضه خود اطمینان داشته باشد، در مذاکره برای قراردادهای بلندمدت و جذب سرمایه‌گذاری با دشواری بیشتری روبه‌رو می‌شود. خریدار گاز تنها به قیمت توجه نمی‌کند؛ امنیت عرضه، استمرار تحویل و هزینه جایگزینی تأمین‌کننده نیز برای او اهمیت دارد. بنابراین، اصلاح الگوی مصرف، ارتقای بهره‌وری، کاهش اتلاف، توسعه ذخیره‌سازی و سرمایه‌گذاری در میدان‌های گازی باید اجزای یک راهبرد واحد تلقی شوند. البته مدیریت تقاضا نباید به ابزاری برای توجیه کمبود سرمایه‌گذاری در عرضه تبدیل شود؛ همان گونه که توسعه تولید نیز بدون اصلاح مصرف، ممکن است به تداوم چرخه ناترازی بینجامد. تحریم‌ها و مساله تبدیل ظرفیت به مزیت: تحریم‌ها یکی از موانع مهم توسعه صنعت گاز ایرانند؛ زیرا دسترسی به منابع مالی، فناوری‌های پیشرفته، تجهیزات تخصصی، بیمه و همکاری گسترده با شرکت‌های بین‌المللی را دشوار می‌کنند. با این حال، تحلیل واقع‌بینانه مستلزم آن است که میان محدودیت‌های خارجی و ضعف‌های داخلی تمایز بگذاریم. رفع محدودیت‌های خارجی می‌تواند فرصت‌های سرمایه‌گذاری و تجارت را گسترش دهد، اما به‌تنهایی مشکلات بهره‌وری، ساختار تأمین مالی، ناترازی داخلی و تأخیر در توسعه زیرساخت را برطرف نمی‌کند. در مقابل، اصلاحات داخلی نیز بدون دسترسی کافی به سرمایه و فناوری، با محدودیت روبه‌رو خواهد بود. از این رو، راهبرد مطلوب نه انتظار برای رفع کامل موانع خارجی است و نه نادیده گرفتن آثار آنها. ایران باید همزمان ظرفیت‌های داخلی را تقویت کند، پروژه‌های اولویت‌دار را از نظر اقتصادی و فنی آماده سازد و مسیرهای همکاری خارجی را بر اساس امکان واقعی تأمین مالی، انتقال فناوری و اجرای تعهدات ارزیابی کند.

بازار منطقه‌ای؛ جغرافیا به تنهایی مزیت نیست

موقعیت ایران در همسایگی بازارهای مهم مصرف، فرصتی ارزشمند برای توسعه تجارت گاز فراهم می‌کند. اما مجاورت جغرافیایی به‌خودی خود به معنای مزیت رقابتی نیست. خطوط انتقال، ظرفیت تولید قابل اتکا، قراردادهای اجرا پذیر، سازوکارهای پرداخت و ارزیابی ریسک سیاسی، تعیین می‌کنند که این فرصت تا چه اندازه قابلیت تحقق دارد. در این چارچوب، سیاست صادراتی ایران باید از نگاه صرفاً حجمی فاصله بگیرد. هدف فقط افزایش میزان فروش نیست؛ بلکه باید جایگاه کشور در شبکه انرژی منطقه تقویت شود. این امر می‌تواند از طریق بهینه‌سازی قراردادهای موجود، توسعه تجارت با بازارهای دارای توجیه اقتصادی، مشارکت در زیرساخت‌های مشترک و گسترش صادرات خدمات فنی و مهندسی دنبال شود. ادامه در صفحه ۳

تداوم افزایش قیمت کارخانه‌ای خودروها در کنار اظهارات متناقض نهادهای مسوول

ابهام در فرمول جدید قیمت خودرو

تعادل-فرشته فریادرس | بازار خودرو در شرایطی با موج تازه‌ای از افزایش قیمت‌های کارخانه‌ای و درخواست‌های جدید خودروسازان برای اصلاح نرخ محصولات مواجه است که هنوز تصویر روشنی از سرنوشت فرمول جدید قیمت‌گذاری ارایه نشده است. سازمان حمایت مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان از تهیه پیش‌نویس شیوه جدید قیمت‌گذاری و تغییرات اساسی در مبنای محاسبه قیمت خودرو خبر می‌دهد، اما شورای رقابت تأکید می‌کند که تاکنون هیچ تغییری در دستورالعمل مصوب این شورا اعمال نشده و پیشنهادی نیز از سوی وزارت صنعت، معدن و تجارت برای اصلاح آن... صفحه ۷ را بخوانید

«تعادل» روند معاملات بازارهای جهانی را بررسی می‌کند

بازارهای جهانی در محاصره ریسک‌ها

بازارهای جهانی در آغاز معاملات روز دوشنبه، در شرایطی محتاطانه دنبال شدند که سرمایه‌گذاران خود را برای تصمیم‌گیری بانک‌های مرکزی بزرگ جهان درباره نرخ بهره و انتشار گزارش‌های مالی شرکت‌های بزرگ فناوری آماده می‌کنند. در همین حال، قیمت نفت پس از ثبت رشد قابل توجه در هفته گذشته، کاهش یافت و معاملات آتی شاخص‌های سهام امریکا و اروپا با افزایش همراه شد؛ هرچند نگرانی‌ها درباره تنش‌های ژئوپلیتیکی، فشارهای تورمی و چشم‌انداز سیاست‌های پولی همچنان بر رفتار معامله‌گران سایه انداخته است. در معاملات اولیه، قراردادهای آتی شاخص S&P500 حدود ۰.۲۵ درصد افزایش یافت و معاملات آتی داوجونز نیز با رشد ۱۵۵ واحدی، معادل ۰.۳۱ درصد، همراه شد. صفحه ۴ را بخوانید

یادداشت-۳

عرضه اولیه در روزهای پرریسک بورس

حسنا هادی

بازار سهام پس از بازگشایی و رشد پرشتاب ماه‌های گذشته، حالا وارد مرحله متفاوتی شده است. در هفته‌های قبل، افزایش نرخ ارز، رشد سود اسمی شرکت‌ها و عقب‌ماندگی بورس از سایر دارایی‌ها مهم‌ترین محرک معاملات بودند. اکنون اما متغیری به بازار برگشته که محاسبات معمول ارزش‌گذاری را به هم می‌زند. احتمال گسترش درگیری‌های نظامی دوباره به بخشی از تصمیم سرمایه‌گذاران تبدیل شده و بازار به جای آنکه تنها سود آینده شرکت‌ها را بسنجد، درباره امکان ادامه تولید، صادرات، انتقال پول و حتی بازماندن معاملات نیز نگران است. در چنین فضایی، اعلام یک عرضه اولیه جدید طبیعتا با پرسش روبه‌رو می‌شود. آیا زمانی که بخشی از سرمایه‌گذاران در حال کاهش ریسک هستند، اضافه کردن یک سهم تازه تصمیم درستی است یا فقط نقدینگی محدود بازار را میان تعداد بیشتری از دارایی‌ها تقسیم می‌کند. برای پاسخ به این پرسش نمی‌توان صرفا به مثبت یا منفی بودن چند روز بازار نگاه کرد. باید قدرت جذب نقدینگی، قیمت عرضه، سازوکار کشف قیمت، مقصد منابع حاصل از فروش و میزان ریسکی را که عرضه‌کننده به خریدار منتقل می‌کند، همزمان سنجید. نشانه اصلی ضعف فعلی بازار را باید در جریان پول دید. در سه جلسه معاملاتی ۲۹ مهر، دوم و سوم آبان نزدیک به ۱۵ همت پول حقیقی از بازار خارج شد. روز دوم آبان خروج پول از ۸ همت عبور کرد و ۳۵۴ نماد در صف فروش قرار گرفتند. در جلسه بعد نیز ۴۷۰ نماد منفی بودند و تعداد صف‌های فروش از صف‌های خرید بیشتر ماند. این وضعیت نشان می‌دهد مساله بازار فقط افت قیمت نیست. توان سرمایه‌گذاران برای نگهداری دارایی پرریسک کاهش یافته و نقدشوندگی دوباره به یکی از معیارهای اصلی تصمیم‌گیری تبدیل شده است. اگر به عرضه‌های پیش‌رو نگاهی بیندازیم آنچه ظرفیت واقعی بازار برای جذب یک عرضه تازه را نشان می‌دهد، میزان پول آماده خرید و جریان خالص ورود نقدینگی است. بازاری که طی سه جلسه نزدیک به ۱۵ همت پول حقیقی از دست داده، از نظر عددی می‌تواند یک عرضه ۱۶ همتی را جذب کند، اما این عرضه معادل حدود ۱۱ درصد کل پولی است که در همان سه جلسه از بازار خارج شده است؛ بنابراین اندازه عرضه برای کل بازار بزرگ نیست، ولی نسبت به تقاضای تازه‌ای که در بازار وجود دارد، بی‌اهمیت هم نیست. مساله دیگر مقایسه بازدهی شرکت و اوراق دولتی به عنوان سرمایه‌گذاری جایگزین است. از طرفی بازده سود سهام را نمی‌توان کاملا با بازده تا سررسید اوراق دولتی یکسان دانست. سود شرکت می‌تواند رشد کند، بخشی از آن در شرکت باقی بماند و ارزش طرح‌های توسعه در قیمت امروز دیده نشود. با این حال، این مقایسه یک معیار مهم برای سنجش حداقل بازده مورد انتظار سرمایه‌گذار است. وقتی یک دارایی کم‌ریسک بازدهی بالاتر از ۴۰ درصد ارایه می‌کند، سهم تازه‌وارد باید یا رشد سود قابل اتکایی داشته باشد یا با تخفیفی عرضه شود که ریسک اضافی آن را جبران کند. راه منطقی‌تر در این شرایط این است که عرضه به‌صورت مرحله‌ای انجام شود. ادامه در صفحه ۳